

تحول گرایی عرفان و سیاست در حکمت متعالیه

تاریخ دریافت: ۸۷/۳/۲۲

تاریخ تأیید: ۸۷/۵/۵

غلامرضا اسم حسینی

حضرت امام‌L با تأثیرپذیری از مشرب فلسفی حکمت متعالیه، در تقابل با دو نظام سرمایه‌داری و کمونیستی توانستند نظامی را که عهده‌دار سعادت فردی و اجتماعی است، تحقق بخشند. با همین مبنا، حکومت اسلامی را تئوریزه کنند، و با حضور عینی مردم بر آن، جامه عمل بپوشانند. این حرکت بزرگ به نوع برداشت امام خمینی‌L از انسان کامل در عرصه سیاست و حکومت بر مبنای مشرب فکری حکمت متعالیه مربوط می‌شود. هدف پژوهش حاضر، کاوش در این موضوع است. در این راستا این سؤالات مطرح شده است که نگاه امام خمینی‌L به مفهوم انسان کامل و ابعاد آن در عرصه سیاست و حکومت چیست، و چگونه توانست با برجسته ساختن همین مبنا در مقابله و تحدی با دیگر مکاتب مادی و معنوی، نظامی را تأسیس و رهبری کند که عهده‌دار حفظ و گسترش کرامت انسان و جامعه باشد. برای پاسخ به این سؤال و تحلیل و تبیین جامع ویژگی‌های انسان کامل، ابتدا خاستگاه و پایه اصلی بحث، یعنی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در حکمت متعالیه - که همان چارچوب نظام فکری حضرت امام است - بیان شده است. در ادامه، جایگاه انسان‌شناسی در حکمت متعالیه و سیر تکامل انسان در این مکتب بررسی گردیده است.

واژه‌های کلیدی: حکمت متعالیه، انسان کامل، امام خمینی، سیاست، عرفان.

مقدمه

در بررسی اندیشه‌های سیاسی معاصر شاهد تحقق تحول بزرگ و همه جانبه انقلاب اسلامی هستیم که بر اندیشه عمیق و الهی حضرت امام استوار بود؛ اندیشه‌ای که در تقابل با دو نظام فکری - سیاسی سرمایه‌داری و کمونیسم، نظام اسلامی مبتنی بر ولایت را که عهده‌دار سعادت فردی و اجتماعی است، تحقق بخشید. همچنین این اندیشه توانست بزرگ‌ترین شکاف‌ها و چالش‌های فکری - سیاسی را در نظام بین‌الملل ایجاد کند و عامل تحکیم بخش هویت، عزت و خودباوری ملی ایرانیان در اقصی نقاط دنیا باشد.

اهداف و جامعیت این انقلاب به عنوان یک نظام فکری که پاسخ‌گوی زندگی دنیوی و اخروی است و دقیقاً در راستای - رسالت انبیا و ائمه اطهار داعیه اصلاحات، سعادت و هدایت بشر را دارد، برخاسته از درک عمیق و جامع حضرت امام و نگاه عارفانه و دریافت حکیمانه او از هستی، انسان، جامعه و نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. امام عالم هستی و تمام عرصه فعالیت انسان و نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و در رأس همه حکومت اسلامی را محضر خدا دانسته و تمام مقصد را معرفت الله معرفی می‌کند. بدیهی است این نوع نگاه بر غنی‌ترین تجربه فردی امام، یعنی تجربه شهودی و عرفانی خاص او که برگرفته از قرآن و اهل بیت است مبتنی بوده، و رسیدن به سعادت را بزرگ‌ترین هدف برای حیات بشر می‌داند. این نگاه تشکیل حکومت را بزرگ‌ترین فریضه، که شامل آسایش دنیوی و رستگاری اخروی است، می‌داند.

امام با این نگاه ضمن ارائه یک نظام اجتماعی - سیاسی منسجم و هماهنگ با فطرت و عقلانیت و شریعت، عملاً تمامی اندیشه‌های متحجر و منفعل فلسفی، عرفانی، اجتماعی و فرهنگی را کنار زده، و در عوض پویایی، تحول‌گرایی، تلاش، خودباوری و نوآوری را به ارمغان آورد. به تعبیری این همان نظام توحیدی است که با حضور مردم به عینیت می‌رسد. در نهایت، می‌توان گفت، اندیشه سیاسی امام نتیجه اندیشه و بینش عرفانی و اعتقادی وی بوده، و نگاه او در تمام عرصه‌ها، نگاه توحیدی و تحولی در مسیر تحقق سعادت و کمال است.

حال با این مقدمه این سؤال مطرح می‌شود که در آثار عرفانی و سیاسی امام، رابطه عرفان و سیاست چگونه بیان شده است؟ عرفان و سیاست در نظر امام چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا در آنها سیاست به معنای مصطلح روز که همان ابزار مادی یعنی قدرت است، به کار رفته؟ همچنین، آیا عرفان از نگاه امام فردگرا، و درون‌گراست یا اجتماعی، و منشأ اثر



در عالم خارج است؟ و نهایتاً، فرضیه امام به عنوان الگوی نمادین که بتواند سعادت انسان و جامعه را تضمین کند و رابط بین خالق و مخلوق قرار گیرد ولایت داشته باشد، دارای چه ویژگی‌هایی است؟

مفروض این پژوهش عبارت است از: اولاً در اندیشه امام رابطه بین عرفان و سیاست نظامند بوده و هر دو حاکی از یک حقیقت‌اند. ثانیاً، نظام فکری و ارزشی امام توحیدگرا است. ثالثاً مفهوم سعادت و تکامل بزرگ‌ترین انگیزه و هدف برای تحول و رسیدن به آرامش و وصال حقیقی و خشنودی خدا است. ضمناً یادآوری می‌شود که مبنای نظری این نوشتار معرفت‌شناسی دینی و انسان‌شناسی امام است که ملهم از حکمت متعالیه بوده و برگرفته از آثار عرفانی و سیاسی حضرت امام است؛ با تأکید بر اثر عرفانی ایشان، کتاب شریف، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية.

مفهوم سیاست و جای‌گاه آن در معرفت‌شناسی دینی امام

سیاست در نگاه امام خمینی به مفهوم مصطلح و رایج آن، یعنی علم قدرت، و به مفهوم حيله، مکر، فرصت‌طلبی، نیرنگ‌بازی و بهره‌گیری از هر نوع وسیله در جهت هدف نیست. چنان که امام خمینی با بیانی صریح، روشن و همه‌فهم با تأسیس انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و هدایت و رهبری خود این‌گونه دریافت‌ها و سلوک‌های سیاسی را نفی می‌کند، و دریافت خود از سیاست را به عنوان دریافتی هدایتی و تربیتی برخاسته از متن دین و قرآن کریم و سیره ائمه اطهار مطرح می‌کند.^۱

شأن دین هدایت، مدیریت، توجیه و تنظیم زندگی انسان‌ها در مسیر حیات معقول، و اصلاح زندگی این جهانی و زندگی آن جهانی مردمان است و سیاست هم در منظر امام خمینی همین شأن را دارد. سیاست به معنای حقیقی آن عبارت است از مدیریت، توجیه و تنظیم زندگی انسان‌ها در مسیر حیات معقول.

سیاست با نظر به این تعریف همان پدیده مقدس است که اگر به طور صحیح انجام گیرد، با ارزش‌ترین [یا حداقل] یکی از با ارزش‌ترین تکاپوهای انسانی است. این فعل ارزش‌مند در هدف بعثت پیامبران الهی منظور شده و عالی‌ترین تلاشی است که یک انسان دارای شرایط می‌تواند انجام دهد. این همان عبادت ارزشی است که در اسلام به منزله واجب کفایی مقرر گشته و در صورت انحصار اشخاص برآزنده و شایسته برای انجام وظیفه سیاست در یک یا چند انسان، برای آنان واجب عینی است.



منابع اولیه اسلامی این ضرورت و ارزش را برای سیاست به طوری اثبات کرده است که دیگر جایی برای کم‌ترین تردید نمی‌ماند که سیاست از واجب‌ترین عبادات و وظایف انسان‌هایی است که دارای شرایط هستند.^۲ امام خمینی برای سیاست شأنی والا، انسانی و الهی قائل است و آن را این‌گونه بیان می‌کند:

«سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست. سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت است، صلاح افراد هست، این مختص به انبیاست... دیانت همان سیاستی است که مردم را از این جا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است، آن‌ها را از راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۷) «اسلام یک دین عبادی - سیاسی است که در امور سیاسی اش عبادت منضم است و در امور عبادی اش سیاست» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۲۳) «دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست، و فقط وظیفه بین عبد و خدای تبارک و تعالی، وظیفه روحانی تنها نیست، عبادی است و سیاسی است و سیاستش در عبادات مدغم است. یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد».

در مجموع، می‌توان گفت که از نظر امام دین و سیاست به طور حقیقی با هم آمیخته‌اند، سیاست عین عبودیت و دین است و شأن و منزلت آن هدایت و ارشاد انسان‌هاست.

مفهوم عرفان و جای‌گاه آن در معرفت‌شناسی دینی امام

بنا به مفروضات مقاله، کاملاً پیداست که عرفان از نظر امام ابزاری برای رسیدن به مقصود اصلی، یعنی خشنودی خداوند و سعادت بشر است؛ چنان که نوع هدایت و رهبری امام نیز نشان‌گر عرفانی است که در خدمت خداوند و خلق خدا است. و علی‌رغم مشکلات عدیده سیاسی، فرهنگی، نظامی و امنیتی نگاه عارفانه امام به منزله یک سیره عملی، خود

را در قالب محبت، مودت، همدلی، همیاری، ایثار و شهادت نشان می‌داد. بدیهی است این برداشت از عرفان برداشتی کارکردی، عملیاتی و معطوف به عمل است، و آن قرب خدا است و از اهمیت بالائی برخوردار است. به تعبیری، می‌توان گفت که شناخت کارکردهای عرفانی در جامعه اسلامی، مهم‌تر از شناخت ذاتی آن است. تعریف ذاتی می‌گوید که عرفان چه ماهیتی دارد؟ اما تعریف کارکردی است که می‌گوید؛ عرفان چه کاری را انجام داده و می‌دهد؟ چیستی عرفان هر چند مهم است، ولی هیچ چیز مهم‌تر از کارکردهای آن نیست. ^۴ امام ل نیز به کارکردهای عرفانی توجه دارد. ایشان در تمام سخنرانی‌های پس از انقلاب چنین روی کردی دارد. در تعریف وی، رزمندگان اسلام عارف واقعی‌اند و آن‌هایی که در پی ایجاد عدالت هستند، عارف‌اند. ^۵ این تعریف در برگیرنده عنصری کارکردی است.

امام «عرفان» را به گونه‌ای تعریف می‌کند. که آن را برابر با «دین» قرار می‌دهد، و این برابری عرفان و دین ریشه در دیدگاه نظری وی دارد... که به آن می‌پردازیم. ایشان نگرش تقابلی را نقد می‌کند؛ همان‌گونه که تقابل میان دین و حکومت را به نقد می‌کشد و در یک چشم انداز گسترده، حکومت، سیاست و دین را برابر هم می‌نهد. از این رو، دین و عرفان در پی فرصتی برای ایجاد حکومت و برقراری عدالت هستند. ^۶ امام در تعریف عرفان، روی کردی غایی - کارکردی دارد. تعریف‌های کارکردگرایانه را غالباً «در برگیرنده» می‌نامند؛ یعنی این نوع تعریف طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها را در چهارچوب مفهومی خود در بر می‌گیرد. در واقع، این نوع تعریف دلالت بر این دارد که هر چیزی که کارکرد یاد شده را دارد، عرفان به شمار می‌آید.

اگر عرفان به معنای چیزی تعریف شود که حکومت و عدالت اجتماعی را در راستای انسان‌سازی هدف غایی و کارکردی خود بداند، باید عرفان و دین را یکی بدانیم. زیرا دین نیز چنین غایت و کارکردی دارد. تعریف‌های کارکردی معمولاً به چشم اندازی نظری وابسته‌اند که در صدد تبیین پدیده بر مبنای نقش اساسی فرد و جامعه است. پس عرفان - همانند دین - نظامی از باورداشت‌ها و عمل‌کردهایی است که از طریق آنها، گروهی با مسائل غایی زندگی بشر کلنجار می‌روند. این مسائل بنیادین چیزی جز عدالت همه‌سویه و انسان‌سازی در این دنیا و رستگاری در آخرت نیست. از این جا «وظیفه» نقش خود را نشان می‌دهد. «وظیفه» همان چیزی است که یک عارف یا دین‌دار باید آن را انجام دهد تا خشنودی خدا را به دست آورد.



تفاوت مسائل غایی می‌تواند تفاوت‌هایی را نیز در چیستی دین و عرفان نزد افراد پدید آورد. مسئله غایی زندگی بشر برای بسیاری از انسان‌ها می‌تواند این باشد که چگونه می‌توان تا آن جا که ممکن است از زندگی لذت برد، از رنج پرهیز کرد، و سرخوشی را تضمین نمود. این که مسائل غایی دین چیست یا عرفان در پی چه هدفی پدید آمده است، در دیدگاه عارفان و دین‌داران پاسخ‌های متفاوتی می‌یابد. برخی هدف دین را آخرت، و مسائل آن را رهایی و رستگاری در آخرت می‌دانند. برخی دیگر نحوه ارتباط فرد با خدا را هدف و مسئله غایی بر می‌شمارند؛ و گروهی دیگر مسئله غایی دین را آرامش و معنا بخشی به دنیا و مانند آن می‌دانند. همین اختلاف در مسئله، در شیوه‌های رسیدن به اهداف و مسائل غایی نیز وجود دارد.^۷

امام چنین می‌گوید: «خیال کردند که یک دسته زیادی که معنای عرفان عبارت از این است که انسان یک محلی پیدا بشود و یک ذکر ی بگوید و یکسری حرکت بدهد و یک رقصی بکند و این‌ها؛ این معنای عرفان است»^۸

از مجموعه نظرات و مستندات مربوط به امام می‌توان چنین نتیجه گرفت که دغدغه مهم و مرکز ثقل اندیشه‌ای امام سعادت انسان است، و این زیربنای نظام فکری امام را تشکیل می‌دهد، به طوری که عرفان، سیاست، احکام، اخلاق، مدیریت و همه و همه در این فرآیند نقش عملیاتی و کارکردی داشته و در رأس همه حکومت اسلامی وظیفه فراهم‌سازی رستگاری فردی و جمعی در جامعه را به عهده دارد.

انسان‌شناسی در اندیشه عرفانی - سیاسی امام

قبل از ورود به بحث انسان‌شناسی از دیدگاه امام، بهتر است زیربنای فکری امام را که در قالب هندسه توحید، اسلام، انسان، سعادت، مردم و جامعه قرار می‌گیرد، به شرح زیر معرفی کنیم:

۱. توحید افعالی، به این معنا که در هستی همه وقایع مستند به خواست خداوند است و هیچ موجودی مستقل از حق تعالی اثری ندارد. توحید صفاتی، به این معنا که همه کمالات در عالم از آن حق تعالی است و هیچ موجودی مستقلاً دارای کمال نیست. باور به توحید منشأ اصلاح رفتار، گفتار و کردار انسان است.

۲. انسان دارای بدن و نفس است؛ دارای بعد مادی و معنوی است؛ دارای ظاهر و باطن است که در یک‌دیگر تأثیر می‌گذارند، و در دنیا و آخرت حیات دارد.

۳. انسان در ابتدا حیوانی دارای فطرت است؛ فطرت عشق به کمال مطلق و تنفر از نقص؛ و به کمک تربیت می‌تواند انسان شود.

۴. اسلام برای ساختن انسان نازل شده و به همه شخصیت و ابعاد انسان توجه دارد. اما دعوت او فقط برای اصلاح آخرت انسان است که در گرو ساختن نفس، بُعد معنوی و باطن او است. اصلاح ظاهر و بُعد مادی و بدن، در جهت اصلاح آخرت است.

۵. رسیدن به بالاترین کمال انسانی با خدمت به مردم و هدایت جامعه حاصل می‌شود. این مسئله هم در مورد انبیای الهی مطرح است (سفر چهارم عرفانی)، و هم در مورد مردم. همچنین ادیان الهی با رهبانیت به کلی مخالفند.^۱

هم چنان که از این اصول پیداست، در ساختار خلقت، انسان و سعادت و تکامل او از محوری‌ترین مباحث است، و جزء رمز و راز هستی محسوب می‌شود؛ به طوری که به تبع آن رسالت، ولایت، عدالت، تشکیل جامعه و حکومت معنی پیدا می‌کند. بر همین اساس شناخت انسان پایه تمام شناخت‌ها، حتی شناخت خود خداوند متعال، می‌شود. (من عرف نفسه فقد عرف ربه). این اساس و نگاه در آثار عرفانی، کلامی، سیاسی و فرهنگی امام کاملاً مشهود است و نگاه امام به انسان معنوی و عرفانی است، و با همین نگاه وارد عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شده است.

در منظر امام خمینی، شناخت انسان اساس همه شناخت‌هایی است که به نوعی به انسان و مناسبات او باز می‌گردد. تا انسان شناخته نشود، تاریخ و مبارزات تاریخی، جامعه و مسائل اجتماعی، سیاست و امور سیاسی، حکومت و مسائل حکومتی، دولت و رفتارهای مدیریتی و غیره به درستی شناخته نمی‌شود. در منظر امام خمینی، شناخت انسان کلیدی‌ترین و راه‌گشایترین معرفت است. امام در کتاب شریف مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، چنین می‌نویسد:

و المرقاة لا مثال هذه المعارف بل كل الحقائق للسالك العارف معرفة النفس. فعليك بتحصيل هذه المعرفة، فإنها مفتاح المفاتيح، و مصباح المصابيح؛ من عرفها عرف ربه.

نردبان این گونه معارف، بلکه نردبان همه حقایق از برای عارف سالک، همانا معرفت نفس است. پس بر تو باد که این معرفت را به دست آوری که شناخت خود کلید همه کلیدها، و چراغ همه چراغ‌هاست؛ و هر که خود را



شناخت پروردگار خود را شناخت و بالجمله. انسان کامل که آدم ابوالبشر یکی از مصادیق آن است، بزرگترین آیات و مظاهر اسما و صفات حق و مقل و آیت حق تعالی است.

امام کل هستی را ملک الهی می‌داند؛ به طوری که تنها اراده حاکم بر آن، اراده الهی است، سلطنت حق تعالی بر همه مراتب وجود گسترش دارد و هیچ چیز نیست مگر آن که در تحت سلطنت و مالکیت او است. انسان شناسی اندیشه سیاسی امام حاصل این برداشت عرفانی است. از این دیدگاه، خلقت نتیجه مشیت الهی، انسان عصاره خلقت و خلیفه خدا بر روی زمین است، و این عصاره خلقت دارای ابعاد مختلف است.

خود انسان، این موجودی که عصاره همه خلقت است. جنبه‌های مختلف، ابعاد مختلف و شئون مختلف دارد. از جنبه‌ای با نباتات شریک است و جنبه حیوانی هم مثل سایر حیوانات دارد... و بالاتر از این هم یک مرتبه متعالی انسان دارد... چیزهایی هست که «یختص الانسان به» تعقل و به یک معنویت و یک تجرد باطنی که سایر حیوانات این مرتبه تعقل و مرتبه تجرد انسانی را ندارند.

بر این اساس در اندیشه ایشان انسان محور اصلی است و چگونگی سلوک و مشی زندگی اهمیت تعیین کننده دارد. امام غالب شدن جنبه حیوانی و نفسانی انسان بر اعمال و رفتار وی را منشأ تمامی مفاسد و مظالم عالم، و گرایش انسان به معنویت را عامل اصلاح وی در دنیا می‌دانند:

اساس این گرفتاریهایی که بشر به آن مبتلا هست، از آدم صفی الله تا امروز تا روز حشر، آن که بشر بدان مبتلا است و اساس تمام فسادها و جنگ‌ها و ظلم‌ها تعدی و تجاوز بر آن محور است. اساسش حب نفس است و مظاهری دارد که اگر ملاحظه بفرمایید این مظاهر که پایه اش حب نفس است، بشر را به تباهی کشیده و می‌کشد.

هدف نهایی خلقت سعادت و کمال جویی انسان است؛ و از سوی دیگر، هدف پیامبران الهی انسان‌سازی و هدایت انسان به سوی کمال است. هدف انبیا تربیت انسان‌ها است، و امام اساس تربیت دینی را توجه دادن انسان‌ها به فضایل روحی و معنویات و توسعه دادن نظرهای محدود مردم از جهان کوچک مادی، به فضای لایتناهی جهان غیبی می‌دانند؛

که برخلاف تربیت‌های مادی است. از این رو، برای تربیت مطلوب و شایسته انسان‌ها، تربیت انبیای الهی ضروری است؛ و آن هم مستلزم حکومت الهی است. انسان‌سازی در اندیشه امام خمینی از جای‌گاه رفیعی برخوردار است، و اساساً امتیاز اصلی و مهم حکومت‌های الهی بر سایر حکومت‌ها همین است. از دیدگاه امام، انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند، انسان بسازند، بشر را از ضد ارزش‌ها، پلیدی‌ها، فسادها و رزائل دور سازند، و با فضایل اخلاقی آشنا کنند. بُعد دیگر از دیدگاه امام تأثیر اصلاح فردی بر اصطلاح اجتماعی است. به نظر امام، اگر انسان اصلاح شود جامعه و دنیا اصلاح می‌شود، و این محور اندیشه‌های سیاسی ایشان است. امام بیش از هر چیز بر تهذیب درونی انسان تأکید می‌کند، راه اصلاح جامعه را در اصلاح و تهذیب درونی افراد می‌بیند، و علت فساد جوامع را قرار گرفتن قدرت و حکومت در دست افراد ناصالح می‌داند. البته قدرت فی‌نفسه از دیدگاه امام مفهومی منفی ندارد، بلکه چنانچه در مسیر اصلی و نهایی، یعنی سعادت انسان، قرار گیرد، بسیار هم مطلوب است.

امام چنین می‌فرماید:

قدرت اگر چنانچه به دست اشخاص غیر مهذب برسد، خطر دارد.
 قدرت خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است. لکن
 چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال را به فساد
 می‌کشاند. دنیا امروز گرفتار این است که قدرت در دست اشخاصی است
 که از انسانیت بهره‌ای ندارند... قدرت اگر در دست انسان کامل باشد،
 کمال برای ملت‌ها ایجاد می‌کند.

بنابراین، تشکیل یک حکومت که در مسیر اهداف الهی باشد، ضرورت پیدا می‌کند و تنها راه تحقق این اهداف قرار گرفتن قدرت در دست افراد صالح است. نتیجه این که بین سعادت فردی (کمال‌جویی) انسان و نوع و ساختار سیاست و اجتماع، ارتباط عمیقی برقرار می‌شود؛ زیرا حکومت می‌تواند زمینه ساز شکل‌گیری اجتماع فاسد شده و زمینه کمال‌جویی فردی را از میان ببرد.

نگرش عرفانی امام به انسان و تأثیر اصلاح جوامع نیز به بُعد دیگری توجه دارد. در واقع، از دیدگاه امام بین اصلاح فرد و اصلاح جامعه رابطه متقابل وجود دارد و بر یک‌دیگر تأثیر مستقیم می‌گذارند. ولی تأکید امام بر ضرورت حکومت انسان‌های مهذب، از این



لحاظ اهمیت پیدا می‌کند که اندیشه سیاسی وی هم نتیجه منطقی تفسیر عرفانی از معنای وجودی انسان است، و هم نافی هرگونه حکومت ناصالح است.

توجه به اینکه بسیار حایز اهمیت است که نگرش عرفانی امام به انسان، به برداشتی خاص از سیاست منتهی می‌شود که براساس آن همان‌گونه که بندگی هوای نفس مانع سعادت فردی است، تبعیت از دستگاه حاکم فاسد و ناصالح نیز مانع سعادت و کمال‌جویی جامعه در سطح گسترده خواهد بود. به همین دلیل، می‌توان گفت که اندیشه سیاسی امام فرع و نتیجه اندیشه و بینش عرفانی ایشان است.

نگرش امام به کارکرد، وظایف و اهداف حکومت اسلامی ناشی از همین بینش عرفانی است که هدف حکومت اسلامی را تربیت اخلاقی و روحی و بهبود حیات مادی و معنوی جامعه دانسته، هدف نهایی را نیز سعادت اخروی و دنیوی بشر می‌دانند. از دید ایشان حکومت جای‌گاه بسیار مهمی در حرکت افراد جامعه به سوی کمال انسانی دارد. به همین دلیل ایشان همواره بر اصلاح ساختار و کارکردهای حکومت تأکید می‌کردند و اصول اسلامی را مبنای حرکت و جامعه و حکومت می‌دانستند.

انسان کامل: نماد و محصول پیوند عرفان و سیاست در نگاه تحوّل‌ی امام

با توجه به دیدگاه‌ها حضرت امام در مورد عرفان و سیاست و همچنین مباحث معرفت‌شناسی دینی و انسان‌شناسی ایشان، می‌توان گفت تفکر ایشان نظاممند و دارای مبانی محکم است. این تفکر غایت‌مدار است و تمامی عناصر فکری و عملی و ساختارهای فردی و جمعی را در راستای رسیدن به خدا و تکامل و خیر و سعادت می‌داند. بدیهی است در چنین نظام فکری‌ای آگاهی و هدایت محور اصلی بوده و جامعه انسانی در رسیدن به سرمنزل مقصود نیازمند یک نماد اصیل و خدایی است. این نماد در معرفت‌شناسی دینی و کلامی ما مسلمانان همان «انسان کامل» است که در دوره نبوت بصورت نبی مرسل و در دوره امامت بصورت امام معصوم و در دوران غیبت امام معصوم بصورت انسان حکیم و عارف و عالم در رأس نظام فکری سیاسی متجلی می‌شود.

از نظر امام خمینی^۱ انسان کامل در روی‌کرد سیاسی از منظر حکمت متعالیه، عنصری معنوی و عرفانی است که از لحاظ هستی‌شناسی جلوه ناچیزی از ذات اقدس خداوند بوده، از جای‌گاه بلند خلیفه الله اعظم برخوردار است. تمام عالم هستی مقدمه وجودی انسان کامل است و انسان تنها موجود برگزیده خداست و بر تمام اشیاء و امورات

ولایت و قیومت مطلق دارد. انسان بایستی با غلبه بر خواسته‌های شیطانی و تهذیب و خدمت به بندگان، و همچنین طلب خیر و صلاح بر آنان و داشتن انگیزه و نیت الهی، وجود مطلق خداوند متعال را در هستی خود، جامعه، حکومت و سیاست به نمایش گذارد.

انسان کامل، مظهر اسم اعظم الهی

امام خمینی در کتاب مصباح الهدایه چنین می‌فرماید: «عین الثابت للانسان الكامل خلیفه الله الاعظم فی الظهور بمرتبه الجامعیه و اظهار الصور الاسمائیه فی النشاء العلمیه»^{۱۴}

پس از ظهور اسم اعظم، نخستین حقیقتی که مظهر کامل اسم اعظم و منعکس کننده تمام اوصاف و کمالات آن حقیقت عظمی گردید، عین ثابت انسان کامل در عالم اعیان است. از این عین ثابت به عین ثابت محمدیه G و حقیقت محمدیه G تعبیر شده است: «اول اسم اقتضی ذلك هو الاسم الله الاعظم رب العین الثابتة المحمدیه، حضرة الجامعة الحقایق الاسمائیه فظهرت بصورة العین الثابتة المحمدیه G».^{۱۵}

حقیقت انسان کامل که مظهر تام اسم اعظم است، صورت تعیین یافته اسم اعظم بوده، و اسم الله باطن و غیب حضرت انسان کامل است. چون بنا به قواعد عقلی همواره بین دو مقوله ظاهر و مظهر اتحاد وجودی و تغایر عقلی وجود دارد و تعیین و شیء متعین در هستی یک حقیقت واحداند. پس بین اسم اعظم الله و انسان کامل رابطه عینیت وجود دارد و حقیقت انسان در واقع عین اسم اعظم است؛ به گونه‌ای که این دو در وجود وحدت و عینیت دارند، ولی از لحاظ عقل و تعابیر مفهومی متفاوت‌اند: «لان الحقیقه الانسانیة عین ذلك الاسم الجامع لاتحاد التعین و المتعین».^{۱۶}

لذا، حقیقت انسان کامل نخستین ظهور در عالم اعیان ثابته است. حکیمان از موجودات و حقایق عالم اعیان به ماهیات ممکنه تعبیر می‌نمایند. این حقیقت انسانی واسطه فیض حق و وسیله ظهور کلیه اسما و اوصاف جمالی و جلالی حق به سایر عوالم ممکنه است. چنان که حق تعالی از مجرای وجود او عنایات خود را از لطف و قهر و جلال و جمال ساری می‌نماید: «فالعین الثابت للانسان الكامل اول ظهور فی نشأه الاعیان الثابتة و

مفتاح مفاتیح سایر الخزاین الالهیه و الكنوز المختفیه».^{۱۷}



حضرت امام در *مصباح الهدایه* چنین بیان کرده است: «فالحقیقه المحمديه هی التی تجلت فی صورۃ العالم و هی باطن العالم و العالم من الذره الی الدرۃ ظهورها و تجلیها»^{۱۸} حقیقت انسان کامل مشکات فیض و منشأ تجلی اسما و صفات حق تعالی در صور اعیان است، و اگر آن حقیقت ظهور نمی‌یافت، هیچ یک از اعیان ثابته و عوالم عقول و نفوس و عالم برزخ و مثال و جهان طبیعت و ماده و به طور کلی عوالم ملک و ملکوت تحقق نمی‌یافت، و سرچشمه‌های فیض بخش الهی ساری نمی‌گشت.

انسان کامل، اسوه حسنه در عرفان سیاسی امام

انسان کامل در دیدگاه امام خمینی صرفاً انسان آرمانی دست نیافتنی یا انسان منزوی و دور از جامعه و مردم نیست، و بنا به اصل تکامل انسان و جامعه انسانی این انسان کامل است که همه نیروهای جامعه را در جهت کمال‌های معنوی آن به کار می‌بندد و جامعه را به حرکت در آورده و وظیفه خطیر اجرای احکام الهی و پایه‌گذاری ساختار حکومت اسلامی و قانون و عدالت را به همراه مردم به عهده می‌گیرد. لذا تحقق عینی ولایت انسان کامل خدمت به مردم و جلب رضایت آنهاست.

امام خمینی مفهوم انسان کامل را در عینیت جامعه به گونه روشن ارائه می‌دهد، و فهم نوینی از جای‌گاه این نظریه در تربیت انسان‌ها باز می‌تاباند. امام از همگان می‌خواهد تا اعضای یک انسان باشند و همه در خدمت انسان کامل که رسول اکرم G است قرار گیرند و همه به منزله اعضای او باشند.^{۱۹}

علو ذاتی انسان کامل

امام چنین می‌نویسند:

قال الله تعالی: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم ردناه اسفل سافلین. و هذا بحسب القوس النزولی و یدل علی الکیئونه السابقه قبل عالم الطبیعه کما هو المحقق عندهم.

خداوند متعال فرمود: «همانا انسان را در نیکوترین ساختار آفریدیم و سپس به پست‌ترین حالات و جایگاهها بازش گرداندیم» و این به حسب قوس نزولی است و برهستی سابق انسان پیش از [ورودش به] عالم طبیعت

دلالت دارد؛ همان گونه که نزد علما ثابت است؛ و بازگشت از علا علیین به اسفل سافلین ممکن نیست جز با عبور از مراتب و منازل وسط؛ پس [انسان] از حضرت واحدیت و عین ثابت در علم الهی به عالم مشیت و از آنجا به عالم عقول و روحانیین که از ملائکه مقربند و از آنجا به عالم ملکوت علیا که نفوس کلیه‌اند، و از آنجا به برزخها و عالم مثال و از عالم مثال به عالم طبیعت، با طی مراتب آن تا اسفل سافلین (که همان عالم هیولا و زمین اول است و به اعتباری زمین هفتم و طبقه پایین‌تر [از همه طبقات] است). که این آخرین حد نزول انسان است و سپس درجات صعودی سیر از هیولا که مقبض کمال [و انتهای‌ترین نقطه زه کمان (در قوس نزولی وجود)] است تا [مقام] «دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی» را پیمود. بنابراین، انسان کامل [جامع] تمامی سلسله وجود است و دایره [هستی] با او کامل می‌گردد، و اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و اوست کتاب کلی الهی؛ و اعتبارات سه گانه [سابق الذکر] در مورد او نیز صادق است. پس، اگر او [به منزله] کتابی واحد فرض شود، سرّ و روح و عقل و نفس و خیال و طبعش ابواب و سوره‌ها و مراتب آن کتابند که هر یک از آنها، آیات و کلمات الهی است؛ و چنانچه او [به منزله] کتابهای متعدد فرض شود، هر یک از سرّ روح و عقل و نفس و خیال و طبع وی کتابی جداگانه خواهد بود که فصول و ابوابی دارد، و چنانچه دو اعتبار مذکور را جمع نماییم [به منزله] کتابی خواهد بود در مجلدات عدیده و قرآنی دارای سوره‌ها و آیات. پس، وی به اعتبار وجود تفریقی و کثرت «فرقان» است، همان طور که در روایت آمده که علی H جداکننده حق و باطل است، و به اعتبار وجود جمعی «قرآن» است.

راه رسیدن به مقام انسان کامل

در مشرب تحول‌گرایی حکمت متعالیه انسان دارای حقیقت واحد ذو مراتب است، در ذات و گوهره خود دائماً در تحوّل و سیلان است و به واسطه این حرکت از مرتبه طبیعی،



نفسانی و عقلی می‌گذرد و به مرحله الهی می‌رسد. بر این اساس در نظر امام در عالم هستی و نشئه امکانی تنها انسان است که آئینه تمام‌نمای خداوند و مظهر اسماء و صفات الهی است. خوش‌بختانه این مسیر و دریافت این مقام برای تمامی انسانها بعنوان سالک الی الله باز است و برای او سفرهای چهارگانه عرفانی لازم است که انسان را از یک سیر درونی و فردگرا به سیر برونی و جمع‌گرا و حضور در سیاست و مدیریت جامعه و رهبری آن سوق می‌دهد. از این سفرها به «اسفار اربعه» یاد می‌شود. اهل معرفت بر این باورند که انسان کامل باید «اسفار اربعه» را با قدم شهود و براق معرفت طی کند. اگر چه همه آنان که به مقام انسان کامل رسیده‌اند در طی این مراحل یکسان نیستند و هر کدام درجه و مقام خاصی دارند، اما اصل سفر برای همه آنها مطرح است.

سالک در مرحله اول از خلق به سوی حق، در قدم دوم از حق به سوی حق با حق، در نوبت سوم از حق به سوی خلق با حق، و بالاخره در سفر چهارم از خلق به سوی خلق با حق سفر می‌کند. این سفرها در آثار اهل معرفت با روش‌های گوناگون طرح و تبیین شده‌اند. حضرت امام سفرهای چهارگانه را چنین مطرح می‌فرمایند:

سفر اول از خلق به سوی حق «مقید» که همان فیض مقدس و تجلی فعلی حق است می‌باشد که برای سالک پس از رفع حجاب‌های امکانی، رؤیت جمال حق حاصل می‌گردد. سفر دوم از حق مقید آغاز می‌شود و به حق مطلق «الله سبحانه» می‌رسد که در پی [این] مرحله، تمام هویت وجودی در نزد او نابود می‌گردد و همه تعینات امکانی مستهلک می‌شود و حق برای او با مقام وحدانیت تجلی می‌نماید. سالک در این مرحله، عالم هستی را نمی‌بیند و ذات، صفات و افعال او را در حق فانی می‌شود.

سپس اگر توفیق و عنایت الهی شامل او شد، سفر سوم را آغاز می‌کند که از حق به سوی خلق با حق است. بعد از آن سفر چهارم را شروع می‌کند که سفر از خلق - یعنی اعیان ثابته - به سوی اعیان خارجی می‌باشد. سالک در این سفر، جمال حق را در همه چیز مشاهده می‌کند و در این مرحله است که انسان کامل، صاحب شریعت می‌گردد و احکام شرعی را برای هدایت مردم بازگو می‌نماید و از حق سبحانه و اسماء و صفات او و دیگر معارف به مردم خبر می‌دهد.^{۲۱}

حضرت امام پس از طرح اسفار اربعه و تبیین تفاوت مقامات انبیاء و اولیای الهی در پیمودن این سفرها، به مقام و منزلت خاتم الانبیاء اشاره نموده، آنگاه چنین گفته است:

همه این سفرهای چهارگانه که برای خاتم الانبیاء حاصل شده است و

تمام مقاماتی را که آن حضرت دارا بوده است، در حقیقت خاتم ولایت مطلقه محمدی یعنی علی بن ابی طالب و اولاد معصوم² او موجود است. لیکن با این تفاوت که مقامات یاد شده برای حقیقت محمدی به نحو اصالت، و برای اوصیای معصوم او به صورت تبعیت و وراثت تحقق دارد.

ولایت و خلافت، دو شاخصه مهم در تبیین ابعاد انسان کامل

یکی از مباحث مهمی که در مورد جای گاه انسان کامل در آفرینش مطرح است، موضوع خلافت و ولایت الهی او است و در مباحث عرفانی نیز این دو از محورهای بحث انسان کامل اند. به نقل از امام سرآغاز پیدایش خلافت انسان کامل از هویت غیبی بوده و از بزرگ‌ترین شئون الهی محسوب می‌شود، و از این خلافت است که جریان خلافت در عالم هستی آغاز می‌گردد. حضرت امام معتقدند که این خلافت نه تنها روح، ریشه و سرآغاز خلافت محمدی است، بلکه اساس خلافت در همه عوالم هستی و اصل جریان خلافت و خلیفه و استخلاف از همین خلافت سر چشمه می‌گیرد.^{۲۳}

در بینش عرفانی، مفهوم ولایت دارای مرتبه‌هایی است و هر نبی و ولی که سهم او از درخشش‌ها و جلوه‌های اسماء الهی بیش تر باشد، دایره ولایت او گسترده‌تر و جامع بودن او نسبت به کمال‌های وجودی بیش تر و شریعت وی فراگیرتر و کامل تر است. همین طور انسانهای سالک نیز دارای مرتبه‌هایی هستند و هر یک به همان اندازه که کمال‌ها و ویژگی‌های نیک را در خود به گونه خوشایند گردآورده‌اند، نسبت به افراد دیگر ولایت می‌یابند. این گرایش در قلمرو ولایت ظاهری، سبب شده است که جامعه شیعی قرن‌ها پس از غیبت امام دوازدهم از سه چشم انداز عرفانی، کلامی و حکمی، و در پی آنها فقهی، و با بهره‌گیری از ولایت باطنی امام غایب، رهبری سیاسی جامعه به دست ولی فقیه را بپذیرند.

در اندیشه شیعی ولایت معنوی پیامبر G و حضرت علی² و پیشوایان معصوم² هرگز از ولایت ظاهری آنها جدا نیست، و عالمان بلند پایه شیعه قبول دارند که حاکم در مقام حکومت لازم است به تدبیر، سیاست و مدیریت این جهان تن دهد. درباره حاکمان عدل دیگر نیز بر این باورند: سیاست و مدیریت این جهانی باید به گونه‌ای



باشد که دوگانگی جای گاه دنیا و آخرت را به دنبال نداشته باشد. در فهم دینی اینان، کسی که زیر قبهٔ نفسانی خود قرار دارد و ولی نفس خود است و برای نفس خود انیت یا انانیت ثابت می‌کند، نمی‌تواند مقام مهم ولایت، هر چند نوع ظاهری آن، را به عهده گیرد.^{۲۴} واژهٔ خلافت و ارتباط آن با ولایت یکی از مباحث مبسوطی است که امام به آن پرداخته‌اند، و در اینجا به مختصر آن را نقل می‌کنیم:

این خلافت همان روح خلافت محمدی است، رب است ریشه و سرآغاز او است، در همهٔ عوالم اصل خلافت از او آغاز شده و بلکه سرآغاز اصل خلافت و خلیفه و کسی که استخلاف به سوی او شده است میباشد و این خلافت در حضرت اسم اعظم الله که رب حقیقت مطلق محمدی و اصل حقایق کلی الهی است با تمام ظهور ظاهر شده است پس حضرت اسم الله اعظم، اصل خلافت است و خلاقیت ظهور او است بلکه آنچه ظاهر است در حضرت اسم الله همان خلافت اوست چون ظاهر و مظهر با همدیگر متحدانه چنانچه در وحی الهی اشاره لطیفی به این معنی شده است که میفرماید ما آن را در شب قدر نازل کردیم.

خلاصه

انقلاب اسلامی ایران در راستای تأمین سعادت و تکامل انسان‌ها و آزادی و استقلال کشور به رهبری حضرت امام تأسیس پیروز شد. این انقلاب به نوبهٔ خود بزرگ‌ترین حرکت اجتماعی، سیاسی و دینی قرن بیستم در مقابل نظام فکری - سیاسی سرمایه‌داری و کمونیستی محسوب می‌شود. امام با فهم و درک عمیق اسلام ناب محمدی و با تحلیل و برداشت خاصی از انسان کامل از منظر فلسفی، عرفانی، اخلاقی و کلامی در عرصهٔ سیاست، حکومت، جامعه، و با تبیین جای گاه و وظایف انسان در انجام رسالت الهی، توانست تصویر روشنی از ساختار سیاسی - اجتماعی مبتنی بر ولایت الهی ارائه دهد. ایشان عملاً این تفکر و منش را در قالب حکمت نبوی و علوی و نظام جمهوری اسلامی، با تکیه بر آگاهی‌های دینی و سیاسی مردم حاکم ساخت. مرکز ثقل این تفکر که به نوبهٔ خود چالش‌های وسیعی از لحاظ فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در قرن معاصر ایجاد کرده است، برخاسته از مکتب فکری و تحوّل حکمت متعالیه است. مکتبی که آمیزهٔ کاملی از شهود، استدلال، وحی و قرآن است. امام خمینی با همین مبنا، یعنی نگاه عارفانه

و دریافت حکیمانه از خداوند هستی، انسان، اسلام، حکومت و جامعه، و همچنین با تأکید بر دیدگاه کارکردگرایانه از مفاهیمی چون عرفان، سیاست و مدیریت عرفان و سیاست را حاکی از حقیقت توحید می‌دانند. ایشان در بررسی سیاست این آمیختگی را مفروض داشته و سیاست را عین عبادت و شأن آن را هدایت و ارشاد انسان‌ها می‌دانند. ایشان عرفان را نیز با دین برابر می‌دانند. و تقابلی آن دو را نفی، و عرفان را وظیفه محور، انسان‌سازی، و مایه رستگاری فردی و جمعی و سعادت بشر تعریف می‌کنند. ایشان عرفان را از انفعال، رخوت و درون‌گرایی بیرون آورده، و در متن جامعه و حکومت‌داری قرار می‌دهند.

امام به انسان نیز نگاه عارفانه و معنوی دارد و با مبنا قرار دادن مکتب تحولی حکمت متعالیه و آیات و روایات معتقدند که شناخت انسان ریشه و اساس همه شناخت‌ها، از جمله شناخت تاریخ، جامعه، سیاست، حکومت، روش‌ها و رفتارهای مدیریتی و غیره است. امام به دست آوردن این معرفت را برای هر سالک عارف واجب می‌داند. در نظر امام انسان در هستی شناسی خود فطرتاً قابلیت تلاش و تغییر تدریجی و ذو مراتبی (طبیعی، نفسانی، عقلانی و الهی) را دارد، و در مسیر سعادت و تکامل در حرکت است. از لحاظ معرفت شناختی و عرفانی انسان کامل مظهر تام اسم اعظم بوده و همان عین ثابت محمدیه است که تجلی و تحقق آن در عیون ثابتۀ عالم هستی نمایان می‌شود. از نگاه امام انسان کامل عنصری معنوی و عرفانی بوده و از جای‌گاه رفیع خلیفه الهی برخوردار است؛ به گونه‌ای که دایره ولایت او برابر کمال انسان‌ها و رساندن آنان به سر منزل مقصود، یعنی رستگاری و فلاح گسترش یافته است، و ساختن زندگی مادی و معنوی و خدمت به خلق خدا و برپایی قدرت و اقتدار الهی و مردمی از جمله از وظایف او تلقی می‌شود. انسان کامل به عنوان نماد و محصول پیوند عرفان و سیاست در نگاه تحولی امام قرار گرفته و از نظر ایشان به عنوان یک نظریه در پایه‌گذاری یک جامعه و حکومت فضیلت‌گرا محسوب می‌شود. مطابق دیدگاه کارکردگرایانه ایشان، انسان کامل صرفاً انسان آرمانی دست نیافتنی نیست، و از مردم و جامعه بدور نیست؛ بلکه در متن و عینیت جامعه قرار دارد و تمامی امکانات و نیروهای جامعه را در جهت سعادت و تکامل مادی و معنوی پیش می‌برد. امام ولایت و خلافت انسان کامل را در راستای ولایت و خلافت انبیا و معصومین K می‌داند، و ولایت آنها را صرفاً باطنی نمی‌داند؛ آن را از ولایت ظاهری جدا نمی‌داند و نقش آفرینی ولایت انسان کامل در سیاست و مدیریت این‌جهانی برای ۲۰۳ زمینه‌سازی حیات آن‌جهانی را لازم و واجب می‌داند.

پی‌نوشت‌ها

۱. جعفری، محمدتقی، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، ص ۴۰.
۲. همان، ص ۴۷.
۳. خمینی، روح‌الله، *صحیفه نور*، (مجموعه رهنمودهای امام خمینی) تهران، مرکز مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۰.
۴. *مجموعه آثار کنگره اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، شماره ۱۰، ص ۴۲۰.
۵. *صحیفه نور*، ج ۲۰، ص ۱۴۹.
۶. *صحیفه نور*، ج ۲۰، ص ۱۴۹.
۷. *مجموعه آثار کنگره اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی امام*، شماره ۱۰، ص ۴۲۱.
۸. *صحیفه امامیه*، ج ۲۰، ص ۴۲۱.
۹. بروجردی، مسیح، *آراء اجتماعی امام خمینی*، سایت شیعه.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، *مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ دوم، *عارض خورشید*، ص ۱۵۲.
۱۱. خمینی، روح‌الله، *شرح دعای سحر*، ص ۲۵۲.
۱۲. *صحیفه نور*، ج ۱۶، ص ۴۵۸.
۱۳. *صحیفه امام*، ج ۱۸، ص ۲۰۶.
۱۴. خمینی، روح‌الله، *مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية*، ترجمه احمد فهری، تهران، پیام آزادی، ص ۶۰.
۱۵. همان، ص ۱۲۲.
۱۶. همان، ص ۶۰.
۱۷. همان، ص ۱۲۲.
۱۸. همان، ص ۵۸.



-
۱۹. صحیة نور، ج ۱۷، ص ۱۱۵.
۲۰. شرح دعای سحر، ص ۵۶ و ۵۷.
۲۱. مجموعه آثار کنگرة اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی امام، ج ۵، ص ۳۰۰.
۲۲. مصباح الهدایه، ص ۸۹.
۲۳. مصباح الهدایه، ص ۲۷.
۲۴. از عرفان ابن عربی تا عرفان امام خمینی، سایت آفتاب.
۲۵. مصباح الهدایه، ص ۵۳.